

ترکمنستان و روسیه در
«بازی بزرگ» انرژی آسیای مرکزی

حمیدرضا عزیزی



نشر آید» سیر

سرشناسه:
 عنوان و نام پدیدآور:
 عزیز، حمیدرضا، ۱۳۶۶ -
 ترکمنستان و روسیه در «بازی بزرگ» انرژی آسیای
 مرکزی / حمیدرضا عزیز.
 تهران: ایده سبز، ۱۳۹۱.
 ۲۰۸ص: جدول.
 شابک:
 978-600-93285-1-2
 وضعیت فهرست‌نویسی:
 یادداشت:
 فیبا
 کتابنامه.
 موضوع:
 موضوع:
 موضوع:
 موضوع:
 رده‌بندی کنگره:
 ۱۳۹۱ ت ۴/ع ۹۳۳/دک
 ۹۵/۵
 رده‌بندی دیویی:
 شماره کتابشناسی ملی:
 ۲۹۸۲۱۲۷



نشر ایده سبز

ترکمنستان و روسیه در «بازی بزرگ» انرژی آسیای مرکزی

نویسنده: حمیدرضا عزیز
 طراحی جلد: مسلم یاری‌خواه
 صفحه‌آرایی: مجتبی ملکی خیمه‌سری
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۲۸۵-۱-۲
 چاپ اول: ۱۳۹۱
 شمارگان: ۱۱۰۰
 قیمت: ۸۵۰۰ تومان

nashr_ideh_sabz@yahoo.com
<http://nashr-ideh-sabz.blogfa.com>

(همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است)

فهرست

مقدمه

۹

فصل اول: سیاست خارجی و روابط خارجی ترکمنستان

۲۱	مقدمه
۴۲	بخش نخست: دوره نیازاف (۱۹۹۱ - ۲۰۰۶)
۲۷	۱- عامل اقتصادی
۲۰	۲- عامل ملت‌سازی
۳۲	۳- عامل امنیتی
۳۳	۴- عامل تاریخی - ژئوپلیتیک
۲۵	۱- روابط دوجانبه
۲۵	۱-۱- روابط با روسیه
۳۶	۱-۲- روابط با همسایگان
۳۹	۱-۳- روابط با غرب
۴۰	۱-۴- روابط با دیگر کشورها
۴۱	۲- روابط چندجانبه
۴۶	۱- روابط دوجانبه
۴۶	۱-۱- روابط با روسیه
۴۷	۱-۲- روابط با همسایگان

۵۰	۳-۱- روابط با غرب
۵۱	۴-۱- روابط با دیگر کشورها
۵۳	۲- روابط چندجانبه
۵۳	۲-۲- روابط فرامنطقه‌ای
۵۴	بخش دوم: دوره بردی محمداف (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱)
۵۵	۲-۲- روابط منطقه‌ای
۶۱	جمع‌بندی

فصل دوم: سیاست خارجی و روابط روسیه

۶۵	مقدمه
۶۹	۱- اروپاآلاتیک‌گرایی
۷۲	۲- اوراسیاگرایی
۶۷	۳- گفتمان «قدرت بزرگ مدرن هنجارمند»
۸۲	بخش دوم: روابط خارجی روسیه
۸۲	۱- روسیه و غرب
۸۷	۲- روسیه و آسیا
۸۷	۲-۱- آسیای شرقی
۹۱	۲-۲- خاورمیانه
۹۶	۳- روسیه و خارج نزدیک
۱۰۶	جمع‌بندی

فصل سوم: منابع و مسیرهای انتقال انرژی ترکمنستان

۱۱۱	مقدمه
۱۱۳	بخش نخست: منابع انرژی ترکمنستان
۱۱۳	۱- گاز طبیعی

۱۱۵	۲- نفت
۱۲۱	بخش دوم: مسیرهای انتقال گاز ترکمنستان
۱۱۸	۳- اهمیت گاز ترکمنستان برای روسیه:
۱۲۱	۱- خط لوله مرکز آسیای مرکزی
۱۲۴	۲- خط لوله ایران
۱۲۶	۳- خط لوله تاجیک
۱۲۸	۴- خط لوله باورای خزر
۱۳۰	۵- خط لوله چین
۱۳۲	۶- خط لوله ناپوکو
۱۳۳	۷- خط لوله ساحلی دریای خزر
۱۳۵	۸- خط لوله آگری
۱۳۸	جمع‌بندی

فصل چهارم: تاثیر انرژی بر روابط ترکمنستان با روسیه

۱۴۱	مقدمه
۱۴۳	بخش نخست: روابط ترکمنستان با روسیه از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۰
۱۷۳	جمع‌بندی
۱۸۵	منابع فارسی
۱۹۱	منابع انگلیسی
۲۰۷	منابع روسی

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سبب به وجود آمدن تحول عظیمی در نظام بین‌الملل و به ویژه در سرزمین‌های سابق اتحاد شد. فروپاشی یکی از دو کنشگر عمده نظام بین‌الملل دوران جنگ سرد، از یک سو باعث از بین رفتن ماهیت دوقطبی نظام بین‌الملل شد و از سوی دیگر، ۱۴ کشور مستقل جدید را وارد عرصه این نظام کرد که هریک دارای مشکلات و مسائل خاص خود بودند. به این ترتیب، آن‌ها از طرفی ناچار بودند موقعیت خود را به عنوان کنشگرانی مستقل در نظام بین‌الملل تثبیت کرده و از طرف دیگر با مسائل و مشکلات داخلی خود دست و پنجه نرم کنند. کشورهای منطقه آسیای مرکزی نیز به عنوان بخشی از سرزمین‌های سابق شوروی، از این مشکلات برکنار نبودند. در بیانی کلی می‌توان گفت فروپاشی شوروی از دو بعد بین‌المللی و نیز داخلی بر کشورهای منطقه آسیای مرکزی تأثیر گذاشت.

در بعد بین‌المللی، تأثیر فروپاشی شوروی بر منطقه آسیای مرکزی (و کل مناطق سابق شوروی) بیشتر در قالب بحث «خلاً ژئوپلیتیکی» مورد اشاره قرار می‌گیرد. منطقه‌ای که شوروی در آن واقع بود، از دیرباز در ادبیات ژئوپلیتیک روابط

بین‌الملل دارای اهمیتی ویژه تلقی می‌شد. مهمترین نمونه این اهمیت را می‌توان در نظریه «قلب زمین» مکیندر که در سال‌های ابتدایی قرن بیستم ارائه شد مشاهده کرد. در مقاله‌ای که هالفورد مکیندر در سال ۱۹۰۴ در انجمن جغرافیایی سلطنتی لندن ارائه کرد، اشاره شده بود منطقه محوری سیاست بین‌الملل را سرزمین وسیعی تشکیل می‌دهد که از اروپای شرقی تا جلگه‌های سیبری امتداد می‌یابد. به باور مکیندر، این ناحیه که در آن زمان با امپراتوری روسیه تزاری منطبق بود، دارای یک موقعیت راهبردی مرکزی بوده و دارای منابع طبیعی گسترده‌ای است. این اهمیت به گونه‌ای بود که وی منطقه مذکور را «قلب زمین» می‌خواند. از این دیدگاه، آنکه بر قلب زمین حکم برانند بر جزیره جهانی (اوراسیا) حکم رانده و آنکه بر «جزیره جهانی» حکم برانند می‌تواند بر جهان حکمرانی کند (دوترتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۱۱۶).

هرچند نظریات مکیندر دارای ضعف‌های گوناگونی بود که بعدها توسط خود وی و دیگران مورد اشاره قرار گرفت، اما اهمیت مجموعه نظرات او به حدی بود که در تمام طول جنگ سرد، یکی از اهداف اصلی سیاست‌گذاران آمریکایی - بدون اشاره مستقیم به نظریات مکیندر - جلوگیری از تسلط دشمنان بر سرزمین وسیع اوراسیا بود و آمریکا علاوه بر تلاش در تقویت ناتو در حاشیه «قلب زمین»، سعی می‌کرد از مصالحه و اتحاد بین دو کشوری که بزرگترین نیروی زمینی را در اوراسیا دارا بودند (روسیه و چین)، جلوگیری نماید (دوترتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۱۱۷). دور از انتظار نبود که پس از فروپاشی شوروی و با برداشته شدن سلبه این ابرقدرت از سرزمین‌های اوراسیا، توجه به این منطقه ناگهان افزایش یابد و قدرت‌های جهانی در صدد توسعه نفوذ خود در این منطقه برآیند. نظریات ژئوپلیتیکی ارائه شده پس از پایان جنگ سرد، تأیید کننده این ادعاست. در مشهورترین نمونه از این نظریات، زیگنیو برژینسکی، مشاور اسبق امنیت ملی ایالات متحده

آمریکا، در کتاب خود تحت عنوان «صفحه شطرنج بزرگ: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیکی آن»، به تبیین دیدگاه خود در رابطه با ژئوپلیتیک جهانی در دوران پس از جنگ سرد پرداخت. وی در این کتاب منطقه اوراسیا را «مهمترین غنیمت ژئوپلیتیک» برای آمریکا دانسته و تفوق جهانی آمریکا را مستقیماً وابسته به برقراری و تداوم سلطه بر اوراسیا می‌داند (Brzezinski, 1997).

نکته قابل توجه در رابطه با مطالب فوق این است که هم در نظریه مکیندر و هم برژینسکی، بخش عمده‌ای از اهمیت ژئوپلیتیک منطقه اوراسیا، به دلیل وجود منابع طبیعی است. البته این منابع در نظریه برژینسکی که متأخرتر از نظریه مکیندر است، به شکل خاص در قالب اشاره به منابع انرژی این منطقه مورد توجه قرار گرفته است. این امر به ویژه در مورد ثروت‌های انرژی منطقه دریای خزر مصداق پیدا می‌کند که از میان کشورهای بازمانده از شوروی، کشورهای آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و - تا حدودی - ازبکستان از آن بهره‌مند هستند. تا حدود یک دهه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، میزان ذخایر گاز دریای خزر ۱۰ تا ۱۵ میلیون متر مکعب (معادل ۷ تا ۱۰ درصد ذخایر قابل استخراج جهان) و ذخایر نفت منطقه نیز ۴۰ تا ۶۰ میلیارد بشکه (معادل ۴ تا ۶ درصد ذخایر اثبات شده جهانی) ارزیابی می‌شد (احمدی لفرکی و میررضوی، ۱۳۸۳: ۴۶). کشف منابع جدید در سال‌های گذشته این نسبت را افزایش نیز داده است.

به این ترتیب رقابت قدرت‌ها در منطقه خزر - بیشتر برای دسترسی به منابع انرژی منطقه - آغاز شد. این رقابت که یادآور رقابت‌های روسیه و انگلیس در منطقه در قرن نوزدهم بود، موجب شد تحلیل‌گران از اصطلاح «بازی بزرگ جدید» برای توصیف آن استفاده کنند (کولای، ۱۳۸۴: ۲۷-۱۱). به این ترتیب، کشورهای واقع در این منطقه در میانه رقابتی قرار گرفتند که می‌توانست چالش‌ها و فرصت‌های متنوعی را برای آنان به همراه داشته باشد. از یک سو، آنان می‌توانستند با برقراری

موازنه مثبت بین این قدرت‌ها، از رقابت آنان برای تأمین هرچه بیشتر منافع خود استفاده کنند و از سوی دیگر این رقابت می‌توانست خطر نفوذ بیش از حد یکی از این قدرت‌ها را در هر یک از کشورهای منطقه به همراه داشته باشد.

جنبه دوم تأثیر فروپاشی شوروی بر سرزمین‌های سابق آن، از بعد داخلی (برای هر یک از کشورها) بود. در ابتدای فروپاشی شوروی، کشورهای منطقه با حالتی روبرو بودند که گاه از آن با عنوان «توهم استقلال» یاد می‌شود؛ به این معنی که رهبران این کشورها تصور می‌کردند دستیابی به استقلال سیاسی به معنای حل تمامی مشکلات است. اما به زودی مشخص شد که میان استقلال سیاسی و سایر جنبه‌های استقلال تفاوت وجود دارد و علاوه بر این، مسائل و مشکلات، یک به یک برای این رهبران آشکار شدند. دشواری‌های فرایند ملت‌سازی، دولت‌سازی، روند انتقال از اقتصادهای بسته به اقتصاد سرمایه‌داری و یکپارچه شدن با اقتصاد جهانی، مشکلات زیست‌محیطی، بحران‌های اجتماعی و سیاسی، و اختلافات ارضی و مرزی، تنها بخشی از این مشکلات بودند. همچنین از میان رفتن نظام‌های کمونیستی، جوامع منطقه را با چالش‌های انتقال به نظام‌های دموکراتیک در شرایط حضور پایدار نخبگان دوران کمونیسم دچار ساخت. همجواری منطقه با افغانستان بی‌ثبات و پیوندهای قومی و همچنین تنوع قومی، موجود در این منطقه از دیگر مشکلات بود. به علاوه، محصور بودن این کشورها در خشکی و عدم دسترسی به آب‌های آزاد، موجب محدودیت ارتباطات تجاری آن‌ها - هم در بحث انتقال انرژی و هم سایر مواد و کالاها - می‌شد (کولای، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۲).

ترکمنستان، به عنوان یکی از کشورهای منطقه آسیای مرکزی که دارای منابع قابل توجه انرژی نیز بود، پس از استقلال، عملاً با هر دو دسته تأثیرات ناشی از فروپاشی شوروی مواجه شد. از یک سو، منابع انرژی این کشور مورد توجه جدی کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود و از همان سال‌های اولیه،

طرح‌های مختلفی برای انتقال انرژی این کشور مطرح می‌شد. از سوی دیگر، این کشور نیز مانند سایر کشورهای بازمانده از شوروی، وارث بخش عمده‌ای از مشکلات پیش گفته بود. هرچند ترکمنستان به دلیل ساختار نسبتاً یکدست قومی و کیش شخصیت فراگیر رئیس‌جمهورش (صفر مراد نیازاف) مانند برخی دیگر از کشورهای منطقه دچار بی‌ثباتی‌های فراگیر نشد، اما با مسئله‌ای بسیار مهم روبرو شد که همان محصور بودن در خشکی و ناتوانی از انتقال منابع انرژی‌اش به بازارهای جهانی بود. این در حالی بود که در سند توسعه‌ای که در سال ۱۹۹۳ برای افزایش رشد اقتصادی ترکمنستان تدوین شد، تأکید اصلی بر جذب سرمایه در بخش گاز این کشور بود (Kahveci, 2003, p. 224).

در حقیقت، منابع گاز طبیعی ترکمنستان در زمان اتحاد شوروی هم بسیار با اهمیت بود و دولتمردان مسکو نیز اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل بودند. ترکمنستان به عنوان یکی از جمهوری‌های دارای منابع غنی انرژی، برای روسیه اهمیت ویژه‌ای داشت. منابع این جمهوری‌ها در کنار منابع خود روسیه هم به عنوان ابزاری اقتصادی (از جنبه درآمد حاصل از فروش آن به کشورهای اروپایی) و هم ابزاری سیاسی (کمک به کشورهای همسو با اتحاد شوروی از طریق فروش انرژی به بهایی نازل تر، ایجاد ابزاری برای فشار به طرف غربی در مواقع لزوم و...) مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در دوران شوروی، صادرات گاز ترکمنستان از طریق سیستمی که به یک «بندناف فولادی» تشبیه می‌شد انجام می‌گرفت؛ یعنی یک سیستم خط لوله که تمام قلمرو شوروی را در می‌نوردید. این خط لوله امکان می‌داد گاز تولید شده در قلمرو شوروی به کشورهای اقماری شرق اروپا و در نهایت به غرب اروپا منتقل شود (Anceschi, 2009, p. 85). پس از فروپاشی شوروی، این خط لوله در اختیار روسیه قرار گرفت و همین امر باعث شد که بحث انتقال انرژی از

ترکمنستان که تا آن زمان مسئله‌ای داخلی بود به مسئله‌ای دیپلماتیک تبدیل شده و اهمیتی سیاسی و گاه امنیتی بیابد. از همین زمان، «امنیت انرژی» به موضوعی محوری در منطقه تبدیل شد. امنیت انرژی معمولاً به عنوان دسترسی به منابع انرژی مورد نیاز برای توسعه قدرت ملی تعریف می‌شود. جنبه‌های ژئوپلیتیک این استراتژی کلان، کنترل بر منابع انرژی و خطوط عرضه را پیش فرض می‌گیرد (Shaymergenov, 2006, p. 10). تلاش‌های روسیه در جهت حفظ انحصار خود در انتقال انرژی از منطقه سابق شوروی، از جمله ترکمنستان، و واکنش‌های طرف مقابل که گاه حالتی تسلیم‌آمیز و گاه ضد انحصارطلبانه داشته، تأثیرات عمیقی بر کلیت روابط ترکمنستان با روسیه بر جای گذاشته است.

ترکمنستان به دلیل وابستگی به خطوط انتقال انرژی روسیه، از سویی ناچار بود به بسیاری از الزامات روسیه، به ویژه در مواردی مانند قیمت‌گذاری تن دهد و از سوی دیگر در جستجوی مسیرهای جایگزین برای انتقال انرژی خود برآید. واضح است که به هر میزان ترکمنستان می‌توانست در دستیابی به این مسیرها موفق‌تر عمل کند، دستش در چانه‌زنی با مسکو بازتر می‌شد. به این ترتیب می‌توان گفت عامل انرژی و انتقال آن، به مهمترین عاملی تبدیل شد که بر روابط دوجانبه ترکمنستان و روسیه تأثیر می‌گذاشت و تاکنون نیز اهمیت خود را حفظ کرده است. در این میان، تحولات در نگرش‌های سیاست خارجی هر یک از دو طرف نیز بر چگونگی پویا شدن این رابطه دوجانبه تأثیرگذار بوده است. تحول سیاست خارجی ترکمنستان از آرمان‌گرایی، بی‌طرفی عملی و انزواگرایی دوره نیازاف به واقع‌گرایی، بی‌طرفی نظری و چندجانبه‌گرایی بردی‌محمدااف بر این رابطه تأثیر گذاشته است. در طرف مقابل نیز تحول سیاست خارجی روسیه از اروآتلانتیک‌گرایی ابتدای فروپاشی به اوراسیاگرایی و سپس به عمل‌گرایی، در این مورد موثر بوده است.

به این ترتیب، پرسش‌هایی از این دست مطرح می‌شود که نقش عامل انرژی در روابط دوجانبه ترکمنستان و روسیه چه بوده و این رابطه، تحت تأثیر عامل انرژی و در چارچوب تحولات سیاست خارجی هر یک از دو کشور، چه تغییر و تحولاتی را از سر گذرانده است؟ تلاش‌های ترکمنستان برای افزایش گزینه‌های صادرات انرژی خود و متقابلاً تلاش روسیه برای حفظ انحصار خود بر انتقال انرژی از سرزمین‌های سابق شوروی، به چه نحوی روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است؟

هنگامی که صحبت از «روابط دوجانبه» به میان می‌آید، لازم است مقصود از «روابط» و حدود و مرزبندی‌های آن مشخص شود. به ویژه از آنجا که در پژوهش حاضر، از هر دو واژه «روابط خارجی» و «سیاست خارجی» استفاده می‌شود، لازم است تمایز این دو مفهوم با یکدیگر مشخص شود. در این پژوهش، هر جا صحبت از روابط دوجانبه به میان می‌آید، اشاره به همان مفهوم «روابط خارجی» است که در ادبیات روابط بین‌الملل مطرح می‌شود. «روابط خارجی» شامل آن دسته از روابطی است که به عنوان امری رسمی، ابتکار آن با حکومت‌ها بوده و توسط آن‌ها هدایت می‌شود و از روابط بین گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب و سبک‌ها متمایز می‌باشد. این در حالی است که «سیاست خارجی» نسبت به «روابط خارجی» معنی و مفهوم گسترده‌تری دارد. سیاست خارجی را باید مجموعه‌ای از اهداف، جهت‌گیری‌ها، روش‌ها و ابزارها در نظر گرفت که یک حکومت در مقابل سایر واحدهای سیاسی بین‌المللی به منظور دستیابی به منافع ملی دنبال می‌کند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۸).

به این ترتیب و با توجه به مطالب گفته شده، کتاب حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش اساسی است که در زمینه و چارچوب همکاری‌ها و رقابت‌های مذکور، عامل انرژی چه تأثیری بر روابط ترکمنستان با روسیه (پس از فروپاشی شوروی) داشته است؟

باید توجه داشت که در هنگام بحث از روابط خارجی یک کشور، می‌توان به ابعاد مختلف و در واقع حوزه‌های موضوعی گوناگونی که این روابط حول آن‌ها شکل می‌گیرند اشاره کرد. گستره این حوزه‌ها می‌تواند از فرهنگ و مناسبات اجتماعی، تا سیاست را در بر بگیرد. به همین نحو، زمانی که از روابط متقابل دو کشور سخن به میان می‌آید، حوزه‌های مختلف در این رابطه از یکدیگر قابل تفکیک هستند و به این ترتیب می‌توان از روابط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و جز آن صحبت کرد. در این کتاب، تمرینی که پیشتر در مورد تمایز روابط خارجی از سیاست خارجی ارائه شد مورد پذیرش قرار گرفته و نقطه تمرکز نیز، روابط سیاسی دو کشور خواهد بود. بر همین اساس، این روابط با جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این دو کشور نیز ارتباط می‌یابد. علاوه بر این، عامل انرژی به عنوان متغیری در نظر گرفته شده که تأثیر مهم و انکارناپذیری بر روابط دو کشور ترکمنستان و روسیه دارد و هدف کتاب حاضر نیز ارزیابی شکل و میزان این تأثیرگذاری است.

کتاب حاضر در قالب چهار فصل به بررسی نقش عامل انرژی در روابط ترکمنستان با روسیه پرداخته است. در فصل اول، مبانی سیاست خارجی ترکمنستان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. این فصل خود به دو بخش زمانی، یعنی دوره ریاست جمهوری صفرمراد نیازاف و دوره ریاست جمهوری قربان‌قالی بردی محمداف تقسیم می‌شود. در دوره اول، وضعیت ترکمنستان در ابتدای استقلال، فرایند شکل‌گیری سیاست خارجی این کشور و همچنین ابعاد مختلف سیاست بی‌طرفی ترکمنستان بررسی می‌شود. دوره دوم نیز به تحلیل تغییر و تداوم سیاست خارجی ترکمنستان پس از فوت نیازاف و اصلاحاتی که رئیس‌جمهور جدید در این عرصه انجام داده است اختصاص دارد. فصل دوم، سیاست خارجی روسیه پس از فروپاشی شوروی را مورد بررسی قرار داده و ویژگی‌های دوره‌های مختلف این سیاست خارجی را که به دوره‌های غلبه گفتمان‌های اروآتلانتیک‌گرایی، اوراسیاگرایی و عمل‌گرایی

تقسیم می‌شود، مورد اشاره قرار داده است.

فصل سوم به منابع انرژی و مسیرهای موجود برای انتقال انرژی ترکمنستان اختصاص دارد. در این فصل ضمن بیان آمار موسسات معتبر بین‌المللی در مورد بخش انرژی ترکمنستان، گزینه‌های موجود برای صادرات گاز این کشور و نیز دیگر طرح‌های مطرح شده در این زمینه، به ترتیب زمانی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. فصل چهارم این کتاب نیز روابط دو کشور از زمان فروپاشی شوروی تاکنون را، بر مبنای نقش عامل انرژی، به سه دوره زمانی (از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰، از ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ و از ۲۰۰۴ تاکنون) تقسیم کرده و مورد تحلیل قرار می‌دهد. در نهایت با جمع‌بندی سه دوره مذکور، نقش و تأثیر عامل انرژی بر روابط ترکمنستان با روسیه مشخص خواهد شد.